



شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳ | ۲۸ شوال ۱۴۴۵

گفت‌وگو

سرویس گفت‌وگو ۰۶۰۸۸۵۲۳

گفت‌وگوی تفصیلی «جوان» با احسان هوشمند، پژوهشگر مسائل اقوام در مورد مصائب سیستان و بلوچستان و مخالفت جیش الظلم با توسعه مکران:

جیش الظلم به سفره مردم بلوچ شلیک می‌کند

■ جعفر بزرگ

سیستان و بلوچستان همواره با غم و درد هایش در رسانه‌ها شناخته شده است. اما این همه سیستان و بلوچستان نیست. سیستان و بلوچستان ایران خیلی چیزهاست که ما چیزی از این خیلی‌ها نمی‌دانیم. قرار بود با احسان هوشمند پژوهشگر اقوام ایرانی پیرامون چرایی مخالفت گروه تروریستی جیش الظلم با توسعه سواحل مکران سخن بگویم که حرف‌مان گل انداخت و مروری بر مصائب دبروز و امروز سیستان و بلوچستان و ریشه‌های این مصائب کردیم که همانند زخم کاری بر تن این استان ماندگار شده است. حرف‌های هوشمند در این مصاحبه آه از نهاد آدمی بر می‌انگیزد. اینکه چرا با این همه ظرفیت، سیستان و بلوچستان رفاه‌گریز شده و مردمش عجین با مشکلات و دردها و همین روزها مصائب سیل‌اند. هوشمند در این مصاحبه اشاره مفصلی به ظرفیت‌های سیستان و بلوچستان و سپس چرایی عدم استفاده از این ظرفیت‌ها کرده و اینکه شایعات گروه‌های تروریستی چگونه ذهن مردم را در مورد توسعه سواحل مکران مخدوش کرده است. از سرطان تا اسکان ۷میلیون نفر در این سواحل که همگی دروغ است. اما متأسفانه باور شده و جیش الظلم این شایعات را تبدیل به سوخت عملیات تروریستی خود کرده است. این اهالی جهل در همین بیابانه اخیر خود هم به صراحت با توسعه سواحل مکران مخالفت کردند. مصاحبه مفصل است و مجالی برای مقدم‌های بیش از این نیست. خود مصاحبه‌گویای بسیاری از مسائل است.

به یک چالش بزرگ برای کشور شود.

ترکیب جمعیت در این استان چگونه است؟

جمعیت شهری و روستایی در سیستان و بلوچستان تقریباً برابر است.

هر چند بسیاری از شهرهای استان در واقع شهر محسوب نمی‌شوند. همچنین در برخی شهرستان‌ها وضعیت ویژه‌ای می‌بینیم. مثلاً تنها ۳درصد جمعیت شهرستان سرباز، شهرنشین هستند. یا شهر نیمروز در شمال استان دارای ۹۱درصد جمعیت روستایی است. یا شهر هیرمند تنها ۱۵درصد جمعیت شهری دارد. پادهای ۲۰روزه شمال استان هم از جمله نکات مهم در مورد سیستان و بلوچستان است که زندگی را برای مردم در بخش شمالی استان دشوار کرده است. این پادها باعث افزایش مهاجرت به بخش‌های شمالی‌تر و غربی‌تر خارج از استان و دیگر مناطق کشور شده است. مسئله بعدی عدم اختصاص سهم آب هامون توسط طالب‌های حاکم در افغانستان است. این امر مشکلات استان را مضاعف کرده است. یعنی باید ابتدا تصویر واقع‌بینانه‌ای از استان داشته باشیم. شمال و جنوب استان در گیر مسائل بفرنج زیادی است.

مثلاً چه مسائلی؟

به عنوان نمونه وقتی سیستان و بلوچستان در مجموع هزار و ۵۰۰ کیلومتر مرز دارد، باید مسئولان امنیتی و نظامی و حتی مسئولان کشوری پاسخ دهند که برای حفاظت و نگهداری از مرز به نسبت ۵۰سال گذشته چه اقدامات جدید و تجهیزات به روزی به کار گرفته‌اند. بالاخره با گذشت ۵۰سال شیوه کنترل مرز و ابزار کنترل آن هم باید متحول شود. در این مصاحبه نمی‌توانم برخی موارد را به روشنی مطرح کنم اما در این زمینه خلا‌های مهمی وجود دارد. آیا این موضوع در دستور کار مسئولان کشور قرار داشته‌است؟ آیا برای تجهیز مرزها پول کافی هزینه شده‌است؟ روند تخصیص هزینه برای تأمین مرزها بر مبنای رشد تورم در پنج‌دهه گذشته چگونه بوده‌است؟ نه فقط از نظر نیروی انسانی و تجهیزات و مناسبات با همسایه بلکه حتی از نظر استفاده از ظرفیت‌های محلی چه اقدامات ویژه‌ای صورت گرفته است؟ بررسی این شاخص خود گره گشای مسائل بعدی در این باره است.

از طرف دیگر در استان شاهد بارش متناوب به موقع یا بی‌موقع

باران هستیم که معمولاً تحت تأثیر موقعیت شبه‌قاره هند در منطقه چابهار و مناطق دیگر است که سالیانه حدود ۴میلیارد مترمکعب آب روان ناشی از این باران‌ها را داریم که بخشی از این باران هم خاک را می‌شوید و از آن استفاده‌ای نمی‌شود.

خب برای این موضوع باتوجه به ظرفیت‌های فوق‌العاده کشاورزی جنوب استان به ویژه میوه‌های گرمسیری و استوایی چه اقدامات جدی و مناسبی صورت گرفته است؟ مسئله دیگر در استان سوخت‌بری است. ما می‌دانیم بخش مهمی از سوخت کشور از تمام ایران، دقت کنید از تمام ایران به سمت سیستان و بلوچستان قاچاق می‌شود که از طریق زمین یا دریا به گوشه و کنار منطقه تا سومالی قاچاق می‌شوند. این سوختی که قاچاق می‌شود نه از مراکز توزیع در استان بلکه حتی توسط شرکت‌های تعطیل یا نیمه‌فعال انجام می‌شود که خود را فعال نشان می‌دهند و از دولت سوخت دریافت می‌کنند و سپس این سوخت قاچاق می‌شود. حتی برخی مراکز وابسته به وزارت نفت یعنی پتروشیمی‌ها هم در این باره مورد سؤ‌ظن هستند، باید این روند با دقت بررسی شود که چه کسانی و چه شرکت‌ها و سازمان‌هایی در باره قاچاق سوخت به سیستان و بلوچستان سهم دارند یا منافع‌ی دارند؟ با پولی که از این قاچاق به دست می‌آورد هم مالیات پرداخت می‌کنند و هم به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

بر آورد می‌شود که سالانه اگر با قیمت خلیج فارس حساب کنیم بین ۴ تا ۵میلیارد دلار قاچاق سوخت انجام می‌شود. این رقم خیلی بالاست. چند برابر بودجه عمرانی واقعی کشور است. یعنی سالانه ۴میلیارد دلار از بودجه و سرمایه‌های این کشور با تمام مسائل، مصائب و مشکلات به جیب عده‌ای خاص می‌رود. این عده‌خاص چه کسانی هستند که چنین گرفتاری بزرگی برای کشور ایجاد کرده اند؟ چرا آب به لانه آنها بسته نمی‌شود؟ با این حجم از گردش مالی قاچاق سوخت کسانی که درگیر آن هستند را فاسد می‌کند، ممکن است حتی برخی نیروهای دولتی و انتظامی را هم فاسد کند. در ادامه جامعه به این سبک زندگی عادت می‌کند و رفح آن وقتی عمومی‌تر شود کار آسانی نیست. در سیستان و بلوچستان روستایی در شهرستان سرباز وجود دارد به نام کافه بلوچی که به او یک ایران مشهور است. بخشی از کار قاچاق سوخت در اینجا ساماندهی می‌شود. یعنی محل واردات سوخت قاچاق از دیگر نقاط کشور است که تبدیل به انبار سوخت قاچاق شده است. این منطقه روستایی است مثل سلفچگان که در آنجا محل تمرکز ماشین‌هایی است که بار جابجا می‌کنند. در این منطقه روزانه ده‌ها هزار لیتر سوخت قاچاق می‌شود. مندی‌ها در اینجا مشهور هستند. این روستا انبار پارویی از سوخت است. مناطق دیگری هم هست. وقتی میزان قاچاق سوخت زیاد شود محافظ و اسلحه می‌خواهد و از همین مسیر اشرار شکل می‌گیرند.

آیا تبعات چنین وضعیتی مورد بررسی قرار گرفته است؟ چه کسانی مسئول بروز چنین وضعی هستند؟

اگر یک یا چند بررسی انجام شود که دولت پاکستان در طول چند سال گذشته چه میزان سهم از قاچاقچیان مرزی دریافت کرده است و در نهایت صرف چه شده‌است قصه دراز دامنی می‌شود. در مرزها از نزدیک مشاهده کردم که در چند سال گذشته چه تحولی در سیستم مرزبانی پاکستان روی داده است به قول اهالی و در گفت‌وگو با سوخت‌بران پاکستانی متوجه می‌شوم که با استفاده از همین رشوه مرزبانی پاکستان تجهیزات و مراکز انتظامی مرزی خود را به‌روزرسانی کرده است. این حجم از قاچاق در کشور هیچ وقت تبدیل به مسئله ملی نشده در حالی که مصیبتی است که در نهایت جز آنکه سرمایه کشور را شخصی‌سازی و اختصاصی‌سازی می‌کند، فساد را گسترش می‌دهد و امنیت کشور را به خطر می‌اندازد، چه آورده‌ای برای کشور دارد؟

موضوع، سوخت‌بران منطقه نیستند مسئله در ساختار اقتصادی کشور است. نباید موضوع را به سوخت‌بران منطقه تقلیل داد.

باز بر گردم به وضعیت استان و قصه تلخ محرومیت‌های هولناک این استان. در سیستان و بلوچستان تنها برای ۵درصد روستاها ۳۷درصد از شهرها گازرسانی انجام شده است. آیا این شاخص امیدبخش است؟

در کل استان تنها چهار سینما وجود دارد. دو سینما در زاهدان و یکی هم در زابل و یک سینمای کوچک در چابهار. این یعنی ارتباط مردم این خطه با فرهنگ ملی دارای اختلال است.

یعنی شما معتقد هستید که فقر فرهنگی در استان

عامل بسیاری از مشکلات و محرومیت‌های دیگر است؟

بله. ببینید در دوده گذشته چند کنسرت موسیقی در ایرانشهر، سراوان یا دیگر شهرهای استان برگزار شده است؟ چرا مسئولان فرهنگی در این باره اقدامات لازم را در دستور کار قرار ندهاند؟ فت و آمد اهالی هنر و نخبگان فرهنگی کشور به این منطقه روان نیست، چرا؟

از نظر دیگر شاخص‌های توسعه‌ای نیز هموطنان عزیزمان در این منطقه گرفتار مصائب بی شماری هستند. حاشیه‌نشینی در برخی از شهرهای استان تبدیل به وجه غالب زندگی شده است شهرهایی مثل چابهار و زاهدان یا ایرانشهر از جمله این شهرها هستند. یعنی تعداد زیادی از مردم در این حاشیه‌ها زندگی می‌کنند. گروهی نیز بی‌شناسنامه هستند. عریان‌ترین چهره فقر در کشور را می‌توان در حاشیه‌های زاهدان و چابهار و ایرانشهر دید. یعنی حاشیه‌نشینی در این استان باز متفاوت‌تر از حاشیه‌نشینی در دیگر شهرهاست ما در تهران، همدان، اهواز، سنندج و مشهد هم حاشیه‌نشینی داریم اما حاشیه‌نشینی در سیستان و بلوچستان بسیار خیم‌تر و فقر عریان‌هولناک‌تر است. در این سال‌ها باید فکری برای ده‌ها هزار حاشیه‌نشین در سطح استان می‌شد که البته تدبیر لازم صورت نگرفته است. کم‌کاری مفرط صورت گرفته است. امروز سیستان و بلوچستان حداقل نیازمند ۲هزار کیلومتر راه روستایی است. یعنی بخش مهمی از روستاهای استان راه ندارند. برق هم ندارند، گاز هم که ندارند. بنابراین در این وضعیت خود به خود امکان درک حضور معنوی و مادی دولت وجود ندارد. چون شما جاده ندارید، برق نیست، آب نیست پس چطور می‌توانید اعمال حکمرانی کنید. نه دولت در این مناطق به ملت دسترسی دارد و ارتباط دارد و نه ملت به دولت دستش می‌رسد. آیا چنین وضعی شایسته هموطنان شریف و عزیز و نازنین سیستان و بلوچستانی است؟

وقتی در این خلأ دولت حضور فیزیکی ندارد، پاسگاه ندارد، جاده ندارد که مأمور دولت رفت و آمد کند، خدمات بدهد و البته همین‌ها باعث شده که دستگاه بهداشتی یا آموزش و پرورش رسمی کشور به همان میزان نتوانسته در آنجا سرمایه‌گذاری کند. البته در این مناطق آموزش غیررسمی و مراکز آموزش دینی فعال است. از ۱۲هزار روستا حدود ۹هزار و ۷۰۰ روستا خالی از سکنه شدند بخش مهمی از روستا هم که آب برق و جاده ندارند، فرهنگ ملی چگونه می‌خواهد آنجا به مردم منتقل شود. در این شرایط باید چه انتظاری از هموطنان محبوس در جغرافیای فقر و محرومیت داشت؟ فراموش نکنیم که آن نسوی مرز هم تحولاتی در افغانستان و پاکستان رخ داده است. جریان وهابیت و دیگر جریان‌های افراطی در حال رشد هستند و رشد قابل توجهی هم پیدا کردند. مکتب‌های افراطی قدرتمندی شکل گرفتند که نگاه شیطنت‌آمیزی هم به درون ایران دارند. این موارد را باید در نظر بگیریم.

دستگاه‌های مسئول به چه کاری مشغول هستند؟ آیا بخشی‌نگری موجب نشده تا کلیت موضوع توسعه به صورت هماهنگ مورد توجه قرار نگیرد؟

بله متأسفانه دچار بخشی‌نگری شدیم برای همین بسیاری از آسیب‌ها بروز پیدا کرده است. باز باید به مسائل استان اشاره کنم مسئله آب روستایی و آب شهری از مسائل مهم در استان است. چند هزار روستای استان با تنش آبی دست و پنجه نرم می‌کنند و به آب بهداشتی دسترسی ندارند. حدود ۳۰درصد روستاها به آب سالم و لوله‌کشی دسترسی ندارند. حتی برخی شهرهای استان نیز با بحران کم‌آبی روبه‌رو هستند. بالاترین میانگین سن فوت شدگان سال ۱۴۰۲ در کشور برای استان گیلان بود که ۷۱سال است همین عدد در کشور ۶۶ و در سیستان و بلوچستان ۵۷/۵ است. یعنی معدل سن فوت‌شدگان سیستان و بلوچستان در سال گذشته ۵۰سالگی بوده است. ارقام مرگ‌ومیر در این آمار، فوت بر اثر بیماری‌ها، فقر، بهداشت و حوادث را نشان می‌دهد. یعنی میانگین طول زندگی در سال ۱۴۰۲ در استان سیستان و بلوچستان ۲۰سال از استان گیلان کمتر است؟

هر چند گیلان هم با شرایط ایده‌آل خیلی فاصله دارد اما فاصله سیستان و بلوچستان با گیلان بخشی از وضعیت اسفبار استان سیستان و بلوچستان را نمایان می‌کند. سیستان و بلوچستان از



نظر شاخص‌های بهداشتی و درمانی نیز ضعیف‌ترین ساختار نهاد بهداشت و درمان کشور را داراست. شاخص‌هایی چون تعداد تخت‌های بیمارستانی، تعداد مراکز بهداشتی-درمانی، تعداد پزشک، تعداد دندانپزشک، تعداد پزشک متخصص، تعداد آزمایشگاه، تعداد پایگاه اورژانس و مانند آن وضعیت استان در بدترین شرایط به نسبت کل کشور است. در این وضعیت در چه اول مهم‌ترین مسئله استان توسعه است. یعنی استان برای مبنای آمایش سرزمین می‌بایست دارای برنامه توسعه جدی پنج‌ساله باشد و در کنار برنامه هفتم بتوان افق امید بخشی برای توسعه استان تصور کرد که در این چارچوب اولاً زیرساخت‌های مستحکمی داشته باشد و تمام نهادهای کشور ذیل برنامه هم برای رفع فقر و ایجاد توسعه در کشور و به ویژه در استان تلاش کنند. اگر امکانات کافی در کشور نداریم توسعه زیرساختی را در چند استان برخوردار متوقف کنیم یا به شدت کاهش دهیم و به جای آن با تبعیض مثبت در سیستان و بلوچستان کشور متمرکز شویم. اگر این اقدامات انجام نشود جدا از ضربات مهلک اجتماعی و جمعیتی از منظر فرهنگی هم استان را در یک موقعیت ایزوله‌ای قرار دادیم و استان آبدست حوادث مختلفی خواهد بود. یعنی وقتی به عنوان دولت در آنجا مدرسه‌های نوین کمتر ساخته می‌شود گروهی قابل توجه، محروم از سواد می‌شوند و گروهی نیز به سوی آموزش‌های خاص کشیده می‌شوند که می‌تواند کارکردهای دیگری داشته باشد.

پا توجه به توضیحاتی که شما از وضعیت استان و زیرساخت‌های آن ارائه کردید پس توسعه اولویت اصلی استان است و قاعدتاً همه باید از توسعه سواحل مکران استقبال کنند. پس چرا این گروه تروریستی که ادعای حمایت از مردم بلوچ را دارد در مقابل توسعه استان موضع گرفته است؟

باید اول ببینیم چه اتفاقی در روند توسعه منطقه مکران رخ داده است. سه ضلع این معادله را در نظر بگیرید. یک بخش محلی که مردم هستند و یک ضلع دیگر هم که دولت است و یک بخش هم که شامل جریان‌هایی هر چند کوچک مثل جیش‌العدل هستند. دولت از سال ۱۳۸۷ تلاش کرد که برای منطقه مکران فکری کند چون کشور ما از معدود کشورهایی است که از ظرفیت سواحل دریایی خود استفاده نکرده است یعنی توسعه دریا محور جایی محسوس در ساختار برنامه‌ریزی کشور نداشت. کما اینکه دولت، صنایع آب‌بر را در این مناطق مستقر نکرده است. یعنی در این زمینه در طول صدسال نظام برنامه‌ریزی کشور درباره توسعه دریا محور بسیار کم توجهی و کم‌کاری صورت گرفته است. اصلاً توجه نشد که ما نباید صنایع آب‌بر را در مرکز کشور تأسیس کنیم بلکه باید در مناطقی که آب هست این صنایع تأسیس شود. اگر این کار را می‌کردیم نیاز نبود که پول خرج کنیم آب دریا جنوب را به مرکز کشور منتقل کنیم. همچنین کاهش هزینه حمل و نقل و دسترسی به بازارهای بزرگ بین‌المللی و دیگر کارکردهای مثبت این بخش دیده نشد. قدرت چانه‌زنی این بخش‌ها در ساختار حکمرانی هم بسیار ضعیف بود.

نکته بعدی اینکه اگر شما یک خط فرضی از سرخس تا بندر ديلم بشکشد از کل جمعیت کشور اکثریت مطلق کشور در منطقه شمالی قرار دارند و از سال ۹۵ جمعیت بخش جنوبی این خط فرضی در حال کاهش است. یعنی یزد، هرمزگان، کرمان سیستان و... کم‌کم از سکنه خالی می‌شود و این بحران مهمی است. به سخن دیگر اکثریت جمعیت ایران در بخش شمالی خط فرضی سرخس به بندر ديلم مستقر است و جمعیت کمی در حدود ۱۵ میلیون نفر در بخش جنوبی این خط فرضی مستقر است. این عدم تعادل جمعیتی وضعیت نگران‌کننده‌ای به خود گرفته است.

طبیعتاً در این شرایط باید برای سواحل مکران فکری می‌شد. از سال ۸۷ شروع شد برنامه‌ریزی برای توسعه سواحل مکران و در این زمینه ۱۸ وزارتخانه مأمور به کار شدند. شما در روزنامه «جوان» گزارش تهیه کنید که این وزارتخانه‌ها در این بازه زمانی طولانی و ۱۵ ساله چه اقداماتی انجام دادند؟ لیستی از این وزارتخانه‌ها تهیه کنید و به تفکیک نام وزارتخانه و سال مشخص کنید هر وزارتخانه برای توسعه

مکران چه کاری صورت داده است؟ آیا کسی برای کم‌کاری مؤاخذه شده است؟ آیا هر وزارتخانه مکلف بوده اقداماتی انجام دهد؟ سرنوشت این اقدامات چه بوده است؟ در این بازه برنامه‌های میان مدت و بلند مدت مختلفی برای توسعه سواحل مکران نوشته شده است. یعنی از سال ۹۷ دانما مصوبه نوشته شد. مصوبه شورای عالی امنیت ملی به شماره ۵۵۱ و تشکیل ستاد توسعه مکران در وزارت دفاع را شاهد بودیم. در سال ۹۵ سازمان توسعه سواحل مکران با قانون مناطق آزاد شکل گرفت. در سال ۹۸ با استفاده از ظرفیت قانون اساسی و با استفاده از اختیارات دولت به معاون اول مأموریت داده شد و شورای توسعه مکران به ریاست معاون اول تشکیل شد. مجدداً در سال ۹۹ این اختیارات به وزارت راه داده شد. یعنی از منظر مدیریتی و ساختاری شاهد تزلزل و بی‌ثباتی مدیریتی و ساختاری درباره توسعه منطقه مکران هستیم. مجدداً در سال ۱۴۰۰ با مصوبه هیئت وزیران اختیارات از وزارت راه و شهرسازی به معاون اول داده شد. یعنی دچار بی‌ثباتی مدیریتی هستیم. دولت وقتی نتواند برنامه‌های بلندمدتی برای توسعه مکران ایجاد کند طبیعتاً در پی پیشبرد اهداف توسعه‌ای خود ناموفق خواهد بود.

یعنی یک بار وزارت دفاع مسئول این کار می‌شود بعد معاون اول و بعد نهاد و مقام دیگر این بی‌ثباتی مانع توسعه شده است. این بی‌ثباتی یعنی مدار کارهای کشور بر مبنای کار مطالعاتی، قانون و آینده‌نگری نمی‌چرخد.

ببینید اهداف مختلفی در طرح توسعه سواحل مکران مدنظر بود. مثل اینکه ۲۷ شهر جدید ساحلی ساخته شود که ۱۰ تا از این شهرها در همین منطقه مکران بود. قرار بود ۱۵ میلیون تن کالا در مسیر کریدورهای بین‌المللی منتقل شود. قرار بود ۱۰ هزار مگاوات برق تأمین شود. زیرساخت‌های فرهنگی و آموزشی گسترش پیدا کند. اما نه تنها عقب هستیم بهتر است گفته شود عملاً هیچ کاری در توسعه سواحل مکران صورت نگرفته است. اگر در کشور هدف‌گذاری انجام می‌شود باید عملیاتی شود یا اینکه بی‌دلیل انتظار ایجاد نشود. در حال حاضر سردار دهقان مسئولیت‌های دیگری هم دارد، نهادهای دیگر هم مشغول کارهای دیگری هستند، معلوم است که کمتر کسی به توسعه مکران می‌رسد. پنج شهرستان تحت عنوان منطقه مکران شناخته می‌شود که بخش عمده این مناطق در استان سیستان و بلوچستان است. به قول آقای دهقان ۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد و در سال‌های آینده نیاز به ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دارد اما وقتی از سال ۹۵ میزان بودجه اختصاص داده به این مناطق را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که پول خرد هستند و نمی‌توانند موتور محرکه باشند. بنابراین نیازمند به سرمایه‌گذاری گسترده داخلی و خارجی است. در شرایط موجود هم تلاشی اثرگذار برای جذب سرمایه‌گذار خارجی در منطقه مکران صورت نگرفته است. چرا که این موضوع به ماهیت مناسبات خارجی ما باز می‌گردد. در برنامه توسعه سواحل مکران به مشارکت جوامع محلی اشاره شده است. همانطور که گفتیم ضلع دوم توسعه در این حوزه جوامع محلی است. در این زمینه کاری جدی صورت نگرفته است.



میدان شهید بهشتی

نه آگاهی بخشی خوبی صورت گرفته، نه از ظرفیت این مناطق به خوبی استفاده شده و البته چون به صورت عملی اقدامات مشهودی برای توسعه مکران صورت نگرفته، برنامه‌ریزی جامعی هم لایذ بر مبنای آمایش سرزمین صورت نگرفته است. در نتیجه مردم محل نیز به مشارکت طلبیده نشده‌اند؛ ما می‌دانیم که بخشی از مردم سیستان و بلوچستان برای کار به کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می‌روند یا خویشاوندانی در این مناطق دارند که حاضر به سرمایه‌گذاری در استان خود هستند از طرف دیگر دولت هند به دلیل کم‌هزینه بودن مسیر چهارپا به آسیای مرکزی علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری است. در طرف مقابل هم چین سرمایه‌گذاری کلانی در بندر گوادر پاکستان انجام داده است. البته تداخل کاری میان منطقه آزاد و استانداری و دیگر نهادها را هم باید به فهرست مسائل این بخش افزود. تا این کلاف سردرگم هم بهتر شناخته شود. تکلیف دولت در این میانه چیست؟ آیا به صورت تمام وقت در این باره تلاش شده است؟

مشخصاً دلیل مخالفت گروه تروریستی جیش‌العدل با توسعه سواحل مکران چیست؟

مخالفت گروه جیش‌العدل از چند منظر قابل تحلیل است. یکی تحریک طرف‌های خارجی است. یعنی با توسعه سواحل مکران به قدرت اقتصادی کشور اضافه می‌شود. منطقه نیز توسعه یافته‌تر می‌شود و این در رقابت‌های منطقه‌ای موجب نگرانی رقیب ایران در این حوزه شده است. دیگری سوءاستفاده از وضعیت کشور به ویژه نارضایتی‌های جاری در سطح استان است. دولت یا شما به عنوان یک روزنامه بررسی کنید که در سال‌های گذشته در چه دورانی عملیات تروریستی در سیستان و بلوچستان بیشتر شده و در چه دورانی کاهش پیدا کرده است؟ چرا چنین پدیده‌ای گاه رشد کرده و گاه کاهش یافته است؟ هر دوره‌ای که مشارکت سیاسی بیشتر بوده این عملیات کاهش پیدا کرده و برعکس. چرا از سال ۱۳۸۴ به بعد رویدادهای تروریستی در سطح استان ابعاد نگران‌کننده و بیشتری پیدا کرد؟ چرا در سال‌های اخیر دوباره ابعاد خشونت‌ها در سطح استان افزایش پیدا کرده است. عامل خارجی مهم است اما وقتی این عامل اثرگذار است که در داخل به زمینه‌ها توجه نشود. جیش‌العدل از سال ۱۳۸۴ تعدادی عملیات تروریستی در این مناطق انجام می‌دهد. از اول انقلاب به خطا و توسط تندرها و چپ‌ها مناسبات اجتماعی استان دچار تحول شد. مناسبات اجتماعی استان طایفه‌ای و عشیره‌ای است. بزرگان طوایف در استان سردار نامیده می‌شوند که در برخی مناطق کشور به آن‌ها خان گفته می‌شود سردار یک فرق اساسی با خان دارد و اینکه لزوماً زمین‌دار بزرگ نیست یا بر مبنای ادبیات چپ استعمارگر نیست، ستمگر نیست، بلکه یک منزلت اجتماعی برتر درون طایفه است که بزرگ و ریش سفید طایفه است و تنظیم‌کننده مناسبات اجتماعی و حافظ سنت‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای است و نقش متعادل کننده دارد. سردارها وقتی در ابتدای انقلاب با تاندروی کنار گذاشته شدند، مولوی‌ها قدر تمند شدند که تا آن مقطع در مناسبات و نظامات اجتماعی سیستان و بلوچستان در رده چندم بودند.

ساختار سنتی دگرگون شد؟

خیر فقط نقش‌ها عوض شد سردارها رفتند و مولوی‌ها جانشین شدند! این بخشی از واقعیت امروز استان در سطح اجتماعی است. از سال ۷۶ به بعد این جریان اهل سنت مسجد مکی و نیروهای اطراف آن از نیروهای اصلاح طلب حمایت کردند. اتفاقات پارسال هم این وضعیت را تشدید کرد. مسئولان، استان را ایزوله کردند و لازم اتخاذ نشد. در عرصه سینما و فرهنگ هم که در استان غایب هستیم بنابراین شرایط استان و در میان نارضایتی‌ها، بهترین بستر برای رواج شایعات و البته تشدید نارضایتی‌هاست. در این وضعیت جایی که می‌تواند ظرفیت برای کشور باشد یعنی منطقه مکران تبدیل به محل مناقشه می‌شود. طرح مکران با این مسئله دو ویژگی پیدا کرده است. یکی مسئله شایعات است. دیگری کنندی روند توسعه است. سردرگمی دولت در این باره است. ناتوانی دستگاه رسانه‌ای باعث می‌شود شایعه‌کنند که قرار است در استان ۷ میلیون نفر را با توسعه این سواحل جابه‌جا، مستقر و ساکن کنند. حتی فکر می‌کنند قرار است از افغانستان و پاکستان جمعیتی منتقل شود و در اینجا ساکن شود. چرا مردم باید هر شایعه‌ای را باور کنند. در حالی که بالاترین برآوردها نشان می‌دهد که اگر همه پروژه‌های توسعه مکران انجام شود نهایتاً ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر قابلیت سکونت دارند آنهم در دو استان سیستان وهرمزگان. راه‌های ارتباطی با مردم کارآمد

نیست برای همین بخشی از شایعات باور می‌شود. این نشان می‌دهد که دستگاه رسانه‌های کشور ناتوان است. رسانه ملی فرصت نداده تا نخبگان کشور و معتمدین محلی در استان حرف بزنند و مردم را قانع کنند. ببینید ما در همین استان روستاهایی رفته‌یم که آب و برق نداشتند اما ماهواره داشتند و پای شبکه‌های رادیوکل نشسته بودند. رسانه ملی باید در خود را بر روی اثر فرهنگ و دلسوزان کشور باز کند. بگذار سرمایه‌های کشور دنبال تریبون برای بیان مشفقانه دردها و سخنانشان باشند. شایعه دیگری هم بخش شده که اگر سواحل مکران توسعه پیدا کند منطقه آلوده شده و مردم بیماری‌های مختلف و سرطانی خواهد گرفت که این هم سخنانی غیر کارشناسی است. همه این شایعات راه‌حل دارند. پس از آن است اما در بین مردم اشاعه پیدا کرده است. نکته دیگری هم در این مسئله وجود دارد و آن نقش سرویس امنیتی برخی همسایگان در این مسائل است. آنها مایل به توسعه این مناطق نیست. بیانه اخیر گروه جیش‌العدل در بخش‌های نانوشتته و نوشته خود متأثر از خطوط مدنظر این سرویس‌ها بود. چون رقیب منطقه‌ای ایران از توسعه منطقه مکران ناراضی است. دلایل این نارضایتی را باید به صورت مستقل بررسی کرد.

البته همه این موارد در حالی است که در داخل استان مخالفت جدی با طرح توسعه سواحل مکران وجود ندارد. وقتی توسعه در سفره مردم تبدیل به نان، آب و شغل برای فرزندان مردم شود نه تنها مخالف نخواهد بود بلکه موافقت کرده و همراهی می‌کنند. دو گروه نگران این وضعیت هستند. دولت همسایه و گروه‌های تروریستی مثل جیش‌العدل که در صورت توسعه استان، دیگر امکان یارگیری و پیشبرد اهدافشان را نخواهند داشت. توسعه سواحل مکران با رعایت ملاحظات زیست‌محیطی، آمایش سرزمین و ملاحظات علمی باید با سرعت و دقت بسیار زیاد در دستور کار قرار گیرد. سیستان و بلوچستان ظرفیت‌های قابل توجهی برای توسعه دارد اگر شرایط مهیا باشد جیش‌العدل دور از انتظار نیست. اما این مهم نیازمند تدبیر و عقلانیت و رواداری است. باید در سیاست داخلی در استان سیستان و بلوچستان تجدید نظر اساسی روی دهد.

نکته دیگری هم شما در مورد امنیت مرزی و ضرورت تقویت حفاظت از مرزها در این منطقه مطرح کردید.

چه اقداماتی باید در این زمینه صورت بگیرد؟

در درجه اول باید کارشناسی دقیق و علمی از وضعیت مرزهای سیستان و بلوچستان انجام شود. فقط با دیوار کشیدن نمی‌توان این مرز را کنترل کرد. توسعه فناوری‌های دور از نظر حفاظت از مرزها ضروری است. تقویت تجهیزات و حقوق مرزبانان هم اولویت دیگر در این زمینه است. این مهم مربوط به کل مرزهاست در اینجا باید بیشتر توجه شود. دیوار کشی غیر کارشناسی برای کشور هزینه ایجاد کرد. باید راه حل کارشناسی شده مدنظر باشد. مسئله دیگر اینکه از گذشته بخشی از امنیت مرزها به نیروهای محلی سپرده شده است. دولت باید در این زمینه مدیریت خوبی انجام دهد که رقابت‌های قومی و طایفه‌ای شکل نگیرد. نکته دیگر هم ضرورت امضای یک سند جامع و امنیتی با پاکستان در زمینه مسائل مرزی است. نکته آخر اینکه ریکرد صرف نظامی و امنیتی در این استان جواب نمی‌دهد و باید ظرفیت نرم و قدرت‌نرم به کار گرفته شود. برای مسائل پیش آمده در استان در دوسال گذشته باید آسیب‌شناسی جدی صورت گیرد و به دنبال تجدید نظر و اصلاح رویه‌ها باشند. باید با هوشیاری، نرم‌ش، گذشت، رواداری با مردم و نخبگان استان سیستان و بلوچستان روبه‌رو شد. در این شرایط است که دو حالت خارجی هم دیگر اثرگذار نیست. ایجاد امید و نشاط در داخل کشور از مسیر تعامل با هموطنان می‌گذرد. بیش از هر زمان دیگری استان سیستان و بلوچستان نیازمند توجه توسط نظام برنامه‌ریزی و دولت‌مدان است. مسائل استان باید دیده شود و برایش راه‌حل کارشناسی تدوین شود. مردم شریف استان سیستان و بلوچستان روحیه قدرشناسی غیر قابل وصفی دارند. حس وطن‌پرستی و ایران‌گرایی هموطنان مان در استان سیستان و بلوچستان زیرساخت مهمی برای توسعه است. این سرمایه هم باید مدنظر باشد.

